

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۵ - ۹۲

دین و جنگ افروزی؟!

بررسی انتقادی تصویر جنگ افروزانه داو کینز از دین بر اساس نگرش اسلامی

حمیدرضا شاکرین^۱

چکیده

کارکرد دین در حوزه روابط انسانی، بویژه از منظر صلح، همزیستی و تعامل اجتماعی از مسائل مهم دین پژوهی معاصر است. به رغم آنکه شمار زیادی از جامعه‌شناسان، دین را عامل قابل توجهی برای ایجاد و استحکام همبستگی و انسجام اجتماعی دانسته‌اند؛ ریچارد داو کینز نوداروینست طبیعت‌گرای معاصر و از نامدارترین سران الحاد جدید، دین را عامل تشدت، جنگ و خونریزی به شمار آورده و به تنزیه و تبرئه الحاد در این زمینه پرداخته است. با توجه به اهمیت مساله، تحقیق پیش رو بر آن است تا مدعای داو کینز را به روش کتابخانه‌ای بررسی و از طریق تحلیل عقلی و کاوش در آموزه‌های اسلامی مورد داوری قرار دهد. نتیجه تحقیق این است که تصویرپردازی داو کینز از دین مخدوش و نتیجه‌گیریهای آن فاقد استانداردهای منطقی و پشتوانه‌ها و اعتبار علمی لازم است.

واژگان کلیدی

دین پژوهی، کارکرد دین، دین و اجتماع، الحاد جدید، ریچارد داو کینز.

۱. استاد، گروه منطق فهم دین، پژوهشکده دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.
Email: shakerinh@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۰

طرح مسأله

دین پژوهی معاصر اهتمام ویژه‌ای به خاستگاه و کارکردهای دین دارد. از جمله مباحث این حوزه کارکردهای اجتماعی دین و بویژه نقش آن در رابطه با مناسبات انسانی است. اینکه دین چه تاثیری در وفاق، همزیستی، تعامل و تحولات اجتماعی دارد نقطه کانونی این مباحث و مطالعات است. شمار زیادی از دانشوران جامعه‌شناسی دین، آن را عامل تقویت، همبستگی و پایداری جامعه و تغییرات مثبت اجتماعی دانسته‌اند. در مقابل داو کینز و دیگر سردمداران جریان الحاد جدید نقش دین را تخریب‌گرانه و آن را با واسطه و بی‌واسطه سبب جنگ و خشونت به‌شمار می‌آورند.

در توضیح این مطلب داو کینز تاریخ بشریت را شدیداً آلوده به جنگهای مذهبی معرفی کرده و مدعی است جنگ‌هایی که در طول تاریخ به نام دین در گرفته به طرز وحشتناکی فراوان بوده است. او می‌پذیرد که خشونت و خونریزی علل مختلفی دارد و پس از برشماری علل و انگیزه‌های مادی جنگ افروزی مانند عوامل سیاسی، اقتصادی، نژادی و... اظهار می‌دارد: «یکی از انگیزه‌های کاری‌تر برای جنگ ایمان جازم بر این است که آیین ما تنها دین بر حق است و کتاب مقدس مان آشکارا همه‌ی کافران و پیروان دیگر ادیان را مستحق مرگ شمرده و به سربازان راه خدا وعده ورود مستقیم به بهشت شهیدان داده است.» (Dawkins, 2006, p. 278)

داو کینز برای نمونه به مبارزه و ستیزه‌جوییهای رایج در میان مسیحان کاتولیک و پروتستان پرداخته و می‌نویسد: «در انگلستان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها متناوباً از یکدیگر برتری جسته و هر کدام که دست بالاتر می‌یافت به کشتار نظام‌مند طرف مقابل می‌پرداخت.» (Dawkins, 2006, p. 40)

چه بسا گفته آید شمار زیادی از آنچه جنگهای مذهبی خوانده می‌شود ناشی از دین و برخاسته از دستورات دینی نبوده، بلکه علل دیگری در آن دخالت داشته است و اگر با نام دین و زیر پرچم آن رخ نموده است، در واقع ناشی از سوء برداشتها یا سوء استفاده از دین در جهت خودخواهی‌ها، آزمندی‌ها، مطامع و منافع شخصی یا گروهی بوده است.

داو کینز چنین چیزی را نفی نمی‌کند، اما آن را منقصتی برای دین تلقی کرده که می‌تواند مورد سوء برداشت یا سوء استفاده قرار گیرد و در مقابل اظهار می‌دارد: «گمان نمی‌کنم جنگی را بتوان یافت که به خاطر بی‌خدایی در گرفته باشد، راستی چرا باید چنین جنگی رخ نماید؟» (Dawkins, 2006, p. 278) بدین روی داو کینز هم‌نوا با ترانه «جان لئون» جهانی را آرزو می‌کند که با نبودن دین رنگ آرامش به خود گیرد. (Dawkins, 2006, p. 1-2)

در رابطه با پیشینه تحقیق گفتنی است هم در نقد خشونت‌زا انگاری دین آثار مختلفی به نگارش در آمده است و هم در نقد اندیشه‌ها و آثار داو کینز. لیکن آنچه در این بین مغفول واقع شده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقطه تلاقی این دو است. نحوه تصویرسازی و اتهام زنی داو کینز به دین چنان است که حتی کژفهمی و کژرفتاری‌های برآمده از نادینی را به پای دین نوشته و در چنین مواردی دین را متهم اصلی معرفی می‌کند. وی سپس به تنزیه و تبرئه الحاد اهتمام ورزیده و دنیای ملحدانه را بهشت صلح و آرامش معرفی می‌کند. بر اساس جستجوی نویسنده در نقد رویکرد داو کینز در این زمینه کتاب، رساله یا مقاله‌ای یافت نگردید و پرداختن به آن از نوآوری‌های جستار حاضر است.

نقد

دیدگاه داو کینز از جهات مختلفی قابل بررسی و نقد است. اکنون به جهت رعایت اختصار ناچاریم به بیان برخی از اشکالات آن بسنده کنیم.

یکم. ابهام آمیزی

اولین مساله در رابطه با جنگهای مذهبی فقدان تعریف دقیق و چگونگی و میزان نسبت آن با دین است. این تعبیر معمولاً به جنگهایی اطلاق می‌شود که از جمله عوامل موثر در آن تفاوت‌های مذهبی بوده و یا به نحوی توجیه دینی شده است. نمونه بارز آن مجموعه‌ای از جنگ‌ها است که در طول قرن‌های ۱۶ و ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ در اروپا رخ داد. در پی اصلاحات پروتستانی در سال ۱۵۱۷، جنگ‌هایی رخ نمود که نظم مذهبی و سیاسی کشورهای کاتولیک اروپا و به تعبیری جهان مسیحیت را دگرگون ساخت. از جمله انگیزه‌های مطرح شده در این جنگها جاه طلبی‌های سرزمینی و درگیری‌های قدرت‌های

بزرگ بوده است. (See: Burgess, 1998, p. 173-201)

دایره المعارف بریتانیکا جنگهای مذهبی فرانسه را بر اساس منازعات قرن شانزدهم که در سالهای ۱۵۶۲-۱۵۹۸ بین پروتستانها و کاتولیکهای رومی در گرفت توضیح داده است. گسترش کالوینیسم فرانسوی موجب شد حاکم فرانسه کاترین دومدیچی^۱ مدارای بیشتری با او گونوها^۲ به خرج دهد. این مساله موجب خشم گیز،^۳ خاندان قدرتمند کاتولیک رومی شد. در نتیجه پارتیزانهای آنها کنگره او گونوها در واسی^۴ (به سال ۱۵۶۲) را قتل عام کردند و این باعث قیام در ایالتها شد.

در پی آن کشمکشهای بی فرجام بسیاری رخ نمود و توافقهایی نیز در سالهای ۱۵۶۳، ۱۵۶۸ و ۱۵۷۰ به دست آمد و سرانجام با پذیرش کاتولیسیسم رومی توسط آنری چهارم و مدارای مذهبی او گونوها که با فرمان نانت^۵ (۱۵۹۸) تضمین شده بود پایان یافت. (See: The Editors of Encyclopedia Britannica, 2024)

چنانکه ملاحظه می شود در این نبردها و مشابهات آن سهم عاملی به نام دین بسیار مبهم است و اینکه بتوان آن را مقصر اصلی قلمداد کرد بسیار دور از واقع می نماید. البته تعیین این موضوع دشواریهایی دارد و چنین انتظاری هم از سردمداران الحاد جدید نمی رود. لیکن باید توجه داشت که محکوم کردن عجولانه دین فاقد پشتوانه معتبر است و بیشتر بار تبلیغاتی دارد تا نگاهی واقع بینانه و علمی.

دوم. تصویرسازی اغراق آمیز

مراد از «به طرز وحشتناک فراوان» دقیقاً چیست و از نظر کمی چند در صد از جنگها و خشونت‌های تاریخ بشر و به لحاظ کیفی چه درجه‌ای از خشونت را تعیین می کند؟ اینگونه تعابیر بدون آنکه دقتی از این جهات در برداشته باشد، تصویری مهیب و چه بسا هم سنگ جنگهای بزرگ جهانی پدید می آورد. این در حالی است تنها در جنگ دوم جهانی متکی به علم و تکنولوژی قرار گرفته در دست زنگی مست و ایدئولوژیهای سیاسی مدرن و

1. Catherine de Medicis
2. Huguenots
3. Guise
4. Vassy
5. Edict of Nantes

میلیتاریسم و داروینیسیم اجتماعی غرب بین ۷۰ تا ۸۵ میلیون انسان قربانی شدند. چیزی که تمام آنچه جنگهای مذهبی طول تاریخ خوانده می‌شوند به گرد پای آن هم نمی‌رسد و به خاطر آن عوامل پیش گفته بسیار اندک مورد توجه قرار گرفته یا محکوم و مقصر قلمداد می‌شوند!

آیا آنچه به نام مذهب در طول تاریخ رخ داده، فارغ از نقش احیاناً محدود و ناچیزی که مذهب در آنها داشته را می‌توان با فجایع دوران استعمار مقایسه کرد که بیش از یک قرن بخش‌های مختلف جهان را درنوردید و به تحقیر، مرگ، فقر و گرسنگی میلیون‌ها انسان انجامید؟ فجایعی که برونداد اشتهای سیری‌ناپذیر، فزون‌خواهی، قدرت‌طلبی، نژادپرستی و فرهنگ سفید پوستان غربی بود؟!

سوم. وارونه‌نمایی

این سخن داو کینز در باب انگیزه‌های جنگ که «کتاب مقدس مان آشکارا همه‌ی کافران و پیروان دیگر ادیان را مستحق مرگ شمرده و به سربازان راه خدا وعده ورود مستقیم به بهشت شهیدان داده است.» (Dawkins, 2006, p. 278) نوعی سیاه‌نمایی و تصویرسازی نادرست از باورها و آموزه‌های دینی و یا حداقل غیر قابل تطبیق با آموزه‌های بسیاری از ادیان از جمله دین مبین اسلام است. در این باره مطلب را از سه سو به شرح زیر پی می‌گیریم:

الف. رویکرد کلی اسلام در باب خشونت

بر اساس تحلیل عقلی خشونت، ذاتاً نه ارزش است و نه ضدارزش. نه مطلقاً رواست و نه کاملاً ناروا، بلکه دارای ارزشی نسبی بوده و تابع شرایط می‌باشد. از طرف دیگر در نگرش اسلامی، جهان را آفریدگاری حکیم و داناست که جامع تمام صفات کمالیه است و از هر نقص و کاستی پیراسته می‌باشد. او ودود، (بروح (۸۵): ۱۴؛ هود (۱۱): ۹۰) غفور، (بروج (۸۵): ۱۴) رحمان، (فاتحه (۱): ۳ - ۱؛ بقره (۲): ۱۶۳) رحیم، (هود (۱۱): ۹۰) کریم، (نحل (۱۶): ۴۰؛ انفطار (۸۲): ۶) حلیم، (تغابن (۶۴): ۱۷) شکور، (تغابن (۶۴): ۱۷) شاکر (بقره (۲): ۱۵۸؛ نساء (۴): ۱۴۷) و ثواب بقره (۲): ۱۱۲، ۳۷، ۵۴، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۰۴، ۱۱۸؛ نور

(۲۴): ۱۰؛ حجرات (۴۹): ۱۲؛ نساء (۴): ۱۶ و ۶۴؛ نصر (۱۱۰): ۳ است و در جایگاه مناسب خود انتقام گیرنده (آل عمران (۲): ۴؛ مائده (۵): ۹۵؛ ابراهیم (۱۴): ۴۷؛ زمر (۳۹): ۳۷؛ سجده (۳۲): ۲۳؛ زخرف (۴۳): ۴۱؛ دخان (۴۴): ۱۶) نیز می‌باشد. رحمت او بر غضبش پیشی دارد (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۸) و در نگاهی دقیق‌تر غضب الهی از توابع رحمت واسعه و جلوه‌های از جلوه‌های آن است. انسان و جهان، برآیند فیض و رحمت عام و مطلق الاهی است. او عالم و آدم را بر اساس جود و رحمت خود آفرید و همه شرایط را برای رشد و کمال آن‌ها فراهم ساخت.

انسان در میان دیگر موجودات، دارای شرافت و کرامتی خاص است و به دلیل ویژگی‌ها، و ابزارهایی که در اختیار دارد، رسالت ویژه‌ای نیز برعهده اوست. در میان همه موجودات، اوست که مسؤولیت بزرگ تکمیل، اصلاح و تربیت خود و جامعه خویش را دارد. گزینش صراط مستقیم کمال و هدایت، او را شایسته لطف و عنایت افزون الاهی می‌کند و پشت پا زدن به آن، او را از غایت حقیقی آفرینش و جلب رحمت الاهی دور ساخته و گرفتار نقت و ننگون‌سازی می‌نماید.

افزون بر این در جهان‌بینی اسلام، رابطه ضلالت با شقاوت و نگون‌بختی، رابطه‌ای حقیقی و تکوینی است، نه وضعی و اعتباری. از این رو حکمت و رحمت الاهی اقتضاء می‌کند بهترین آموزه‌ها و برنامه‌های تربیتی سعادت‌آفرین همراه با تشویقات و عوامل انگیزشی مناسب به وی ارائه شود و در موارد لزوم با تشریح احکامی به ظاهر خشن‌نما، مانع بدفرجامی انسان در حیات جاوید و ابدی شود. لاجرم آنچه در احکام دین قهرآمیز می‌نماید، چیزی به جز غلبه رحمت و تجلی قهر نمون لطف بی‌کران الاهی نیست.

بدین‌روی اسلام، نه آن‌سان که داو کینز تصور کرده، خشونت‌گراست و نه چنان که خواستاران اباحیگری و تساهل^۱ لیبرالی در جست‌وجوی آنند، مسامحه‌گر می‌باشد. بدون شک اسلام آیین رحمت و طلایه‌دار سعادت و نیک‌فرجامی انسان است. چنین مرامی هرگز اصل را بر خشونت نمی‌گذارد، اما در عین حال نسبت به خطرات و آفات و عوامل بازدارنده سعادت فرد و جامعه، نیز تساهل و تسامح نمی‌ورزد. در نتیجه اصل در اسلام غلبه

رحمت است. اما در مواردی که شیوه‌های مسالمت‌آمیز فردی یا اجتماعی ناکارا یا ناکافی باشد، اعمال خشونت قانون‌مند را با حدود و ضوابط معقول و معینی تجویز می‌کند. بنابراین جنگ و خشونت در اسلام امری ثانوی و در جایی است که ضرورتی ایجاب کند و چیز دیگری نتواند جانشین آن شود. (مطهری: ۱۳۷۱، ص ۲۰۲)

ب. اسلام و دیگر ادیان

تعالیم اسلامی مخالفت شدیدی با پنداره داو کینز درباره دیگر ادیان و پیروان آنها نشان داده و قرآن و سنت خلاف آن را به نمایش می‌گذارد. دیدگاه اسلام در باب دیگر ادیان را به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. همه پیامبران الهی نور واحد بوده و هریک از شرایع الهی، در زمان خاص خود، از حقانیت و وجوب پیروی برخوردار و باعث رستگاری پیروان خویش بوده‌اند. قرآن ایمان اسلامی را ایمان به همه پیامبران الهی و ارمغان آسمانی آنها دانسته، می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ آنان که به آنچه بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند؛ هم اینانند که از لطف پروردگار خویش به راه راستند و به حقیقت، رستگاران عالمند (بقره: ۵۴). در عین حال کاملاً معقول است که در عصر خاتم واپسین شریعت الهی که کامل‌ترین آنهاست، از حقانیت کامل برخوردار بوده و با بعثت پیامبر اسلام شرایع آسمانی پیشین نسخ شوند. اما مسأله نسخ به لحاظ وظیفه‌شناختی یک چیز است و چگونگی رفتار با پیروان دیگر ادیان مسأله‌ای دیگر. (بنگرید: شاکرین، ۱۴۰۲، ص ۳۱۵-۳۳۴)

۲. از تعالیم اساسی قرآن دعوت به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و بازداری از هرگونه تجاوز و تعدی به دیگران از جمله پیروان دیگر ادیان است: «...وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ هرگز تعدی و تجاوز نکنید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. قرآن همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگان به صلح و آشتی درآید و پای بر جای پای شیطان مگذارید که او دشمن آشکار شماست.

۳. پذیرش صلح و آشتی از دیگران نیز دستور اکید قرآن است و می‌فرماید: (وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم). (انفال: ۶۱) و اگر به آشتی گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن که اوست شنوا و دانا.

۴. از منظر قرآن مجید تنها روش دعوت به دین از طریق گفتگوی منطقی، نیکو و مسالمت‌آمیز است (نحل: ۱۲۵) و هرگز با اجبار در دین موافق نیست. (بقره: ۲۵۶)

بررسی سیره پیامبر (ص) نیز نشان می‌دهد که نه تنها با پیروان دیگر شرایع برخوردی کاملاً مسالمت‌آمیز داشته‌اند؛ بلکه در حمایت از آنان در برابر هرگونه تجاوزی مبادرت ورزیده، به آنان احترام می‌گذاشت. اهتمام پیامبر (ص) در این زمینه تا آنجا است که از آن حضرت نقل شده است: «من آذی ذمياً فقد آذانی؛ هر که کسی از اهل ذمه (غیر مسلمانانی که در پناه اسلام زندگی می‌کنند) را بیازارد، مرا آزرده است.» (بلاغی، ۱۳۷۰، ص ۵۷) افزون بر این، بر اساس برخی معاهدات پیامبر (ص) هر مسلمان می‌تواند هر کسی از مشرکان را امان دهد و دیگران باید حرمت این امان را پاس دارند. همه اهل مدینه باید در برابر تهاجم دشمن از یکدیگر دفاع کنند، حتی مسلمانان باید از یهود و مشرکان مدینه در برابر تهاجم خارجی دفاع و حمایت کنند. (موحدی ساوجی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴)

دیگر پیشوایان بزرگ اسلام و جانشینان پیامبر (ص) نیز همواره خود را در رفتار انسانی با غیر مسلمانان مسئول و متعهد می‌دانستند. حضرت امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، آنگاه که او را به ولایت مصر گمارد، و آن زمان بسیاری از ایشان غیر مسلمان بودند می‌فرماید: "واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم، و اللطف بهم، و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتم أكلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين، او نظير لك في الخلق." ای مالک! مهربان باش و مردم را با دلی پر عاطفه و سینه‌ای سرشار از محبت بنگر؛ مباد که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنان پردازی. ای مالک! مردمان تحت فرمان تو از دو صنف بیرون نیستند: یا مسلمان و برادر دینی تواند، یا در آفرینش چون تو انسانند. (صالح، ۱۳۸۴، نامه ۵۳) از آن حضرت شبیه سخن منسوب به پیامبر (ص) نقل شده که آنکه کسی از اهل ذمه را بیازارد مرا آزرده است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۵۳)

مدارا و رواداری اسلام با غیر مسلمانان از چنان وضوحی برخوردار است که مستشرقان،

اندیشمندان و تاریخ تمدن نویسان غربی به صراحت آن را اعتراف کرده و از مزایای این دین الهی برشمرده‌اند. جان دیون پورت بر آن است که جنگ برای تحمیل عقیده فقط در مسیحیت وجود داشته و به وسیله مسلمانان هیچ‌گاه یک قطره خون به این دلیل ریخته نشده است. (پورت؛ بی‌تا؛ ص ۲۰۶) مارسل بوازار در این باره می‌نویسد:

در دیانت یهود، برتری نژادی وجود دارد و در برادری مسیحیت، رابطه الهی بر جنبه‌های عملی آن در زندگی اجتماعی غلبه یافته و در شرایط امروز قابل اجرا نیست؛ اما در دیانت اسلام این افراط و تفریط به چشم نمی‌خورد... این تفکر که از قرآن نشأت می‌یابد، به دیانت اسلام سودای جهان‌شمولی می‌بخشد. اسلام به دنبال ساختن جهانی است که همه مردم - حتی آنان که به دین سابق خویش وفادار مانده‌اند - با تفاهم، همکاری، برادری و برابری کامل زندگی کنند. (بوازار؛ ۱۳۵۸؛ ص ۱۰۶)

ج. جهاد و پاداش مجاهدان

بدون شک قرآن مجید جهاد در راه خدا را فضیلتی بزرگ دانسته و پاداش فراوانی برای آن قائل است. اما برخلاف دیدگاه داوکینز جهاد فی سبیل الله نه در جنگ خلاصه می‌شود و نه آنجا که با جنگ همراه است ناظر به کشتار برای تحمیل عقیده یا کشتن کسی به خاطر دین او است. جهاد به لحاظ لغوی از ریشه «جُهد» به معنای تلاش، کوشش و فعالیت است. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۰) کاربرد رایج آن در فرهنگ اسلامی نیز به معنای تلاش و فعالیت در جهت اعتلای کلمه توحید، حفظ شعائر و کیان اسلامی با جان، مال و دیگر دارایی‌های خویش است.

د. گونه‌شناسی جهاد

جهاد در اسلام به دو قسم درونی و بیرونی تقسیم شده است.

۱. جهاد درونی

جهاد درونی که از جهاتی بزرگتر و مهمتر از جهاد بیرونی است شامل دو قسم علمی و عملی می‌شود. جهاد عملی و سلوکی شامل تهذیب و پالایش نفس از همه اقسام رذائل و آلودگیهای نفسانی و آراستن آن به صنوف فضایل و خوبی‌ها است. در روایت از امام

صادق (ع) آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَزْحَبًا بِقَوْمٍ قَصَّوْا الْجِهَادَ الْأَضْعَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ؛ يَمَامِرُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِپَاهِي رَا بَه جَنگ گَسِيل دَاشت. هَمِين کَه سِپَاهِيَان بَاز گَشْتَنَد فَرمود: خُوشامد مِي گُويم بَه مَردمَانِي کَه جِهَاد اصغَر رَا پِشت سَر گُذارَدَنَد، اَمَا هَمچِنان جِهَاد اکبر رَا پِيش رُو دارَنَد. از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! جِهَاد اکبر چيست؟ فرمود: جِهَاد با نفس.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲)

از امام صادق علیه السلام همچنین روایت شده است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ؛ بَرترین جِهَاد این است کَه شَخص با نفس (هواهای نفسانی) نَهفته در میان دو پهلوی خویش مبارزه کند.» (حر عاملی؛ ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۶۳) از جمله تفاوت‌های جِهَاد درونی و بیرونی این است که (۱) جِهَاد بیرونی امری موقت و در مواردی قابل جایگزینی با صلح و مدارا است و تنها در شرایط خاصی لازم می‌شود، اما جِهَاد درونی امری دائمی و بدیل ناپذیر است. (۲) جِهَاد بیرونی امری کفایی است و بر اشخاص خاصی مانند توانمندان جسمی فرض است و دیگر کسان از آن معافند، اما جِهَاد درونی همگانی است و هرکسی همواره باید در جهت تهذیب نفس و آراستن آن به فضائل بکوشد و هیچ لحظه‌ای را در این مصاف سرنوشت‌ساز، که ارتقا دهنده به اعلیٰ علیین و رهاننده از اسفل سافلین است، از دست ندهد. (۳) جِهَاد درونی پشتوانه جِهَاد بیرونی، ضامن سلامت آن، بازدارنده از انحراف، اعوجاج، زیاده‌روی، تعدی و قصور و تقصیر در آن است.

۲. جِهَاد بیرونی

جِهَاد بیرونی گونه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد از قبیل تلاش‌های معرفتی و فرهنگی برای ارتقای سطح معرفتی، تعلیم و تربیت و اصلاح فرهنگی جامعه، جِهَاد در جهت سازندگی، آبادانی، خدمت‌رسانی و تامین نیازمندی‌های مختلف اقتصادی، بهداشتی و... همچنین اقامه دین الهی، تامین استقلال، امنیت، حفظ کیان اسلامی و مبارزه با دشمنان، متناسب با نوع تهدیدها و توطئه‌هایی که برای اسلام و مسلمانان دارند. چنین تلاش‌هایی از سویی ضرورت است و از دیگر سو به‌طور معمول با رنج و سختی‌های طاقت‌فرسایی همراه بوده و کاملاً معقول است که از پاداش بزرگی نزد پروردگار برخوردار باشد. از همین رو

قرآن مجید مجاهدان راه خدا را مورد ستایش قرار داده و آنان را محبوب خدا (بقره: ۲۱۸)، مشمول غفران و رحمت الهی (آل عمران: ۱۴۲)، بهره‌مند از پادشاهی دنیوی و اخروی (آل عمران: ۱۴۶)، مشمول پاداش عظیم (آل عمران: ۱۷۲)، آمرزش گناهان (آل عمران: ۱۹۵)، اهل رستگاری (مائده: ۳۵)، بهشت جاودان (توبه: ۲۰-۲۲) و فوز عظیم (توبه: ۱۱۱) معرفی کرده است.

اکنون با توجه به مدعیات داو کینز توجه به این نکته ضروری است که اولاً جهاد بیرونی منحصر در جنگ و نبرد نیست. ثانیاً جنگ و نبرد در اسلام تابع اصولی است که در راس آنها دو اصل مهم و اساسی وجود دارد:

الف. اصل عدم تجاوز؛ طبق این اصل در هیچ شرایطی، حتی در برابر دشمنان جنگ افروز تعدی، تجاوز و پشت پا زدن به اصول انسانی چون عدالت جایز نیست و چنانکه گذشت خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. (بقره: ۱۹۰)

ب. اصل همزیستی مسالمت آمیز؛ براساس این اصل تا زمانی که راه مسالمت گشوده است، نوبت به اقدام مسلحانه و نبرد نظامی نخواهد رسید.

۳. جهاد ابتدایی

چه بسا گفته شود، آنچه گفته آمد با جهاد دفاعی سازگار است، ولی جهاد ابتدایی با اصل عدم تجاوز سازگاری نداشته و همان چیزی است که داو کینز به مثابه جنگ و کشتار برای عقیده و تحمیل آن قلمداد کرده است.

در پاسخ گفتنی است چنانکه گذشت قرآن مجید به صراحت هرگونه اجبار و اکراه در دین را نفی نموده (بقره: ۲۵۶) و حکم به قتل کسی به دلیل عدم پذیرش اسلام نداده است. از طرف دیگر اسلام همگان را به تحقیق در مورد آیین، مذهب و گزینش برتر، دعوت و تشویق نموده است (زمر: ۱۷) و به رهبر امت اسلام دستور می‌دهد که اگر مشرکی برای تحقیق به او پناه آورد، از او حمایت کند و وی را در امنیت کامل به وطن برگرداند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (توبه: ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان مردمانی ناآگاهند.»

نکته قابل توجه در آیه فوق این است که امنیت مشرک جستجوگر مشروط به پذیرش اسلام نیست و حتی اگر بعد از آشنایی با اسلام ایمان نیاورد، همچنان امنیتش محفوظ است و پیامبر(ص) و جامعه اسلامی موظف به تامین آنند.

بنابراین، آنچه به جهاد ابتدایی نامبردار است برای دعوت به اسلام یا تحمیل عقیده نیست، بلکه نبردی «رهایی‌بخش» و برای مقابله با خشونت و اختناق است. جهاد ابتدایی مبارزه با نظام‌های ظالمانه و ستمگری است که با توسل به زور و فشار، اجازه نمی‌دهند مردمانی که مشتاق شنیدن پیام‌الاهی هستند آن را دریافت کنند. اینان با گرفتن آزادی مردم، امکان آشنایی با حق و حقیقت و گزینش راه سعادت و کمال را از آنان سلب کرده و این‌گونه، راه خدا را سد می‌کنند. بنابراین جهاد ابتدایی، تلاش برای آزادی و نوعی «جهاد دفاعی» و جزء «حقوق انسانی» است، نه قسیم و چیزی در برابر آن. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

قرآن جهاد و کارزاری که مؤمنین را به آن دعوت کرده است و برای آنان حیات‌آفرین می‌خواند، معنای این سخن آن است که پیکار چه در راه دفاع از اسلام یا مسلمین باشد و چه جهاد ابتدایی، همه در واقع دفاع از حقیقت انسانیت است. (طباطبائی: ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۶۷)

چهارم. ناتوانی انگیزشی الحاد

در رابطه با این سخن داو کینز که: «گمان نمی‌کنم جنگی را بتوان یافت که به خاطر بی‌خدایی در گرفته باشد» باید در نظر داشت که این مساله، بر فرض صحت، نه فضیلتی برای الحاد است و نه نبردهای مستند به دین نیز لزوماً منقصتی برای دین. توضیح اینکه اصل اولی در زندگی و مناسبات انسانی صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ لیکن در شرایطی لازم می‌شود برای آرمانهایی چون استقلال، حفظ عزت و کرامت، پاسداری از کیان دینی، وطن، عدالت، آزادی، پیشرفت، دفاع از حقوق خود و دیگران، مبارزه با ظلم، اختناق و... قیام کرد و گاه این مسائل به نبردهای خونین کشیده شده و جهاد و فداکاری در این راهها با رعایت یکسری موازین، امری مشروع و از ارزشهای والای انسانی است. دین الهی، برخلاف الحاد، در پشتوانه‌های معنوی، قدرت تحریک، انگیزش و تاب‌آوری برای اینگونه

حرکتها از ظرفیت و توانمندی بسیار بالایی برخوردار است. به عبارت دیگر دین هم چراغ روشنگر و هم موتور محرکه نیرومندی برای حرکتها و تغییرات مثبت اجتماعی است. از طرف دیگر این ظرفیت و توان بالا برای سودجویان و منافقان زیرک نیز وسوسه انگیز است و همواره می‌کوشند از آن در جهات مقاصد شوم خود استفاده کنند. از این رو هم مجاهدتهای اصیل و مثبت با نام دین رقم می‌خورد و هم جریانهای غیراصیل و بدلی از پوشش دینی در جهت منافع خود سوء استفاده کرده و چه بسا جنگهای خونینی چون جنگهای صلیبی و... به راه اندازند. اما الحاد به خودی خود، از چنین توان و جاذبه‌ای برخوردار نیست تا کسانی حاضر باشند شورمندان به پای آن جان بسپارند و از عده و عده و توان چندانی بهره‌مند نیست تا برای دیگران وسوسه‌انگیز باشد. در نتیجه طبیعی است که چنین حرکتهایی را نه به شکل اصیل آن، اگر اصالتی برایش فرض شود، و نه به شکل بدلی آن نمی‌توان از الحاد و با پرچم آن انتظار داشت. اگر هم چنین اتفاقی رقم بخورد خیلی محدود و در لفاف برخی از دیگر ارزشها، نه صرفاً و مستقیماً به عنوان الحاد است. به عبارت دیگر انسانها وقتی به حرکتی روی می‌آورند و برای آن حاضر به فداکاری می‌شوند که برای آن ارزش جدی قائل باشند. این در حالی است که الحاد نه خود ارزش و تقدسی نزد انسانها دارد و نه توان ارزش بخشی و ارزش افزایی به امور دیگر دارد.

اگر بخواهیم مساله را با مثالی دنبال کنیم می‌توانیم علم و جهل را در نظر بگیریم. علم و دانایی جاذبه بالایی دارد و بسیاری از انسانها حاضرند زحمات زیادی برای اکتساب آن تحمل کرده و تلاشهای بسیاری در این باره انجام دهند. اما جهل و نادانی به خودی خود جاذبه‌ای ندارد و اگر کسانی هم گرفتار آوند نه به خاطر دوست داشتن جهل و زحمت برای دستیابی به آن، بلکه به علل و عناوین دیگری چون نبود شرایط و امکانات، دور از دسترس بودن، کاهلی و سستی و... است.

از طریق مثال فوق می‌توان ضعف آرزوی جهانی صلح‌آمیز در غیاب دین را نیز دریافت. اگر علم و تکنولوژی پیشرفته و قدرت برآمده از آن نبود بسیاری از جنگهای خونین هم یا صورت نمی‌پذیرفت و یا آسیبهای بسیار کمتری به همراه داشت. اما آیا امثال داو کینز حاضرند جهانی بدون علم و تکنولوژی را به دلیل فوق آرزو کرده و یا توصیه

کنند؟ به عبارت دیگر اگر کسی علم را مقصر اصلی نبردهای خونین قلمداد کرده و به نفی آن فتوا دهد با چه پاسخی روبرو خواهد شد؟ نخستین پاسخی که انتظار می‌رود این است که علم و حسنات و برکات آن یک چیز است و سوء استفاده و کاربرد نادرست آن مسأله‌ای دیگر و نباید به خاطر اشتباه در کاربرست علم، عدم مطلوبیت اصل آن را نتیجه گرفت. همینطور است هر امر ارزشمند دیگری از جمله دین.

پنجم. خشونت‌های الحاد بنیان

برخلاف دیدگاه داو کینز جنگ، خشونت و تخریب‌هایی هم به نام دین‌زدایی و حرکت‌های الحادی رخ نموده است. شماری از خشونت‌هایی که بر اساس ایدئولوژیهای مارکسیستی صورت گرفته از این قبیل است. جان لنوکس^۱ فیلسوف و ریاضی‌دان ایرلندی، از شماری اندیشمندان روسی نقل می‌کند که ما می‌پنداشتیم با رها شدن از خدا می‌توان ارزشهای انسانی را پاس داشت؛ در حالی که هم خدا را تباه کردیم و هم انسان را. از نظر لنوکس داو کینز چیزی از واقعیت‌های قرن بیستم نمی‌داند. به او باید گفت به لهستان بیاید تا اگر حقیقتا گوش شنوایی داشته باشد مستندات و شواهدی از پیوند میان الحاد و ستمگری را با او در میان بگذاریم. (Lennox2011, p. 87)

ششم. دین و صلح جهانی

برخلاف یکسونگری بدبینانه حاکم بر دیدگاه امثال داو کینز، توانایی و نقش دین در ایجاد و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بسیار بالا است و الحاد به خودی از این جهت قابلیت درخور اعتنایی ندارد. نمونه‌ای عینی از این مسأله را در پایان بخشیدن به جنگ‌ها و خونریزیهای یکصدساله قبایل اوس و خزرج و ایجاد برادری بین آنان بدون کمترین هزینه توسط پیامبر اسلام (ص) می‌توان یافت. دین مبین اسلام مبانی و بن‌مایه‌های معرفتی استوار و درونمایه‌هایی در حوزه روابط بین‌الملل دارد که قادر به ایجاد همبستگی و نظم جهانی براساس عدالت، آزادی، تعاون، همزیستی مسالمت‌آمیز و دیگر ارزشهای عام انسانی است. (بنگرید: قنبرلو، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۵۳) بنابراین اگر امثال داو کینز در جستجوی جهانی‌سازی

1. John Carlson Lennox, (1943-)

از جنگ و خشونتند، راه آن دین زدایی و تکیه بر ژن خودخواه و امثال آن نیست. این روش نه تنها راهگشا نیست، بلکه موجب تباهی انسان، ارزشهای انسانی و محرومیت از برکات و حسنات متعدد دین در زندگی بشر است. لیکن معرفت و سلوک دینی بشر نیاز به اصلاح و بهسازی دارد. در نتیجه اندیشمندان، روشنفکران و عالمان دینی باید معرفت سلیم دینی و فرهنگ گفتگو بر اساس منطق معتبر فهم دین را بسط داده و جایگزین خوانشهای افراطی و تفریطی مانند تجددگرایی و تحجرگرایی دور از منطق حقیقی دین الهی کنند. بر این اساس نحوه سلوک و تعامل دینی نیز نیازمند تهذیب و پالایش است.

نتیجه‌گیری

چنانکه از نظر گذشت ریچارد داوکینز دین را یکی از عوامل مهم جنگ و خشونت به‌شمار آورده و جهان تهی از دین را دارای صلح و ثبات بیشتر و بهتری قلمداد می‌کند. او دین را عامل مستقیم جنگ و خشونت از طریق باورهای نامداراگرانه دانسته و برای کژفهمی و سوء استفاده از دین نیز سهمی در این ماجرا قائل است. وی در هر دو مورد دین را مقصر دانسته و اظهار می‌دارد که الحاد به هیچیک از دو گونه یاد شده سهمی در حوادث خونین ندارد.

دیدگاه داوکینز از جهات مختلفی مخدوش و قابل نقد است. شماری از اشکالات آن عبارت است از: (۱) ابهام آمیزی، فقدان تعریف دقیق جنگهای مذهبی، چگونگی و میزان ارتباط آن با دین؛ (۲) فاصله گرفتن از نگاه واقع‌بینانه و علمی؛ تصویرسازی‌های اغراق آمیز و ناهماهنگ با واقعیت‌های تاریخی؛ (۳) کژتابی و وارونه‌نمایی باورهای دینی و صورتبندی غیر قابل تطبیق با آموزه‌های بسیاری از ادیان از جمله دین مبین اسلام؛ (۴) نادیده گرفتن اصول اسلامی در مناسبات انسانی مانند اصل عدالت، صلح و همزیستی مسالمت آمیز، اصل استثناپذیر عدم تعدی، مخالفت با اجبار و تحمیل عقیده و دیگر تعالیم عالیه آن در چگونگی مواجهه با دیگر شرایع و پیروان آنها؛ (۵) تحریف و ارزشگذاری منفی نسبت به شماری از ارزشها و مفاهیم دینی مانند جهاد در راه خدا با همه ابعاد و جوانب آن و تقلیل آن به نبرد خونین و کشتار دیگران صرفاً به جهت تفاوت دینی و مذهبی، که کاملاً مغایر با آموزه‌های اسلامی است. (۶) فضیلت تراشیهایی سست و واهی برای الحاد در برابر دین. داوکینز از سویی چشم بر خشونت‌های الحاد بنیان فرومی‌بندد و از دیگر سو دانسته یا نادانسته ضعف و ناتوانی الحاد از آرمان‌پروری و انگیزش برای تلاش و از خود گذشتگی در راه آن را وجه امتیاز الحاد قرار داده است.

سرانجام راه نزدیک شدن به جهانی آکنده از صلح و همزیستی مسالمت آمیز، نه دین زدایی، بلکه چنگ زدن به دین الهی، با توجه به آخرین و کاملترین شریعت آسمانی، همراه با اصلاح و پالایش معرفت و نحوه سلوک دینی بر اساس منطق معتبر و دوری از تحجر و تجددگرایی افراطی است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، اقبال الاعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲. الاحمدی، علی بن حسینعلی، (۱۳۶۳) مکاتیب الرسول، (یکجلدی)، قم، نشر یس.
۳. الامام علی ابن ابی طالب(ع)، (۱۴۲۶ق - ۱۳۸۴) نهج البلاغه، ترتیب الصالح، صبحی، قم: انورالهدی.
۴. بلاغی، صدر الدین، (۱۳۷۰) عدالت و قضا در اسلام، تهران، امیرکبیر.
۵. ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴ق) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶. الجوهری، اسماعیل بن حماد: (۱۴۰۷ق) الصحاح فی اللغه و العلوم، ج ۵، تحقیق احمدبن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة الرابعة.
۷. بوزار، مارسل؛ (۱۳۵۸) اسلام و حقوق بشر؛ ترجمه دکتر محسن مویدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. پورت، جان دیون؛ (بی تا) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن؛ ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی.
۹. شاکرین، حمیدرضا، (۱۴۰۲) پرسمان دین شناخت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات دار العلم، چاپ سوم.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۱ق) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. العاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، قم، موسسه آل البیت (ع)، (۱۴۰۹ق).

۱۳. قنبرلو، عبدالله، (۱۳۹۵) دین و صلح بین المللی با اشاره به نقش هنجارهای اسلامی در صلح بین المللی، ادیشه سیاسی در اسلام، دوره ۲، ش ۱۰، صص ۲۹-۵۳.
۱۴. الکلینی، محمدبن یعقوب: (۱۳۶۵) *الکافی* ج ۵، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعه الثانيه.
۱۵. مطهری، (۱۳۷۱) *عدل الهی*، تهران، صدرا.
۱۶. موحدی ساوجی، (۱۳۸۷) محمدحسن، رواداری از منظر قرآن کریم و سنت، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال پنجم، ش ۱۰، صص ۱۲۵-۱۵۹.
1. Burgess, Glenn, (1998) Was the English Civil War a War of Religion? The Evidence of Political Propaganda, *The Huntington library quarterly*, vol.61(2), p. 173-201.
 2. Dawkins, Richard, (2006) *The God Delusion*, London: Transworld Publishers, Bantam Press..
 3. Lennox, John C. (2011) *Gunning for God: Why the New Atheists are Missing the Target*, Oxford, ion Hudson.
 4. The Editors of *Encyclopedia Britannica*, (2024) *Wars of Religion: French history*, Last Updated: Sep 7.